

## تفسیر حرف «ب»، در «بسم الله...» (3)

از معانی حرف «باء» در آیه شریفه «بسم الله...» چه می‌دانید؟



از معانی حرف «باء» در آیه شریفه «بسم الله...» چه می‌دانید؟ تفسیر حرف «ب» در قرآن در سوره حمد و همه سوره حمد در «بسم الله الرحمن الرحيم» و همه «بسم الله» در ابراهیم قندوزی و حنفی مذهب؛ است و من نقطه زیر «ب»؛ در قسمت اول این مقاله (8 مهر 1392) شش نکته را بجای مقدمه خوانیدیم که عبارت بودند از: \* نکته اول: معانی حرف «ب» در ادبیات عرب. \* نکته دوم: منظور از اینکه «ب» تمام قرآن در «(باء)» بسم الله است. \* نکته سوم: آیه شریفه «بسم الله...» بار نازل شده. \* نکته چهارم: نزول هر «بسم الله» نشانه شروع نزول سوره‌ای جدید بوده است. \* نکته پنجم: تفسیر «بسم الله» در هر سوره، با سوره دیگر متفاوت است. یعنی گرچه از نظر لفظی یکسان هستند، لیکن از نظر معنوی و تفسیری گوناگون و در نتیجه مشترک لفظی هستند. و مراد از مشترک لفظی در این جا، اشتراک لفظی مصطلح حکیمان است، نه ادیبان. \* نکته ششم: احکام فقهی آیه کریمه (بسم الله) نشانه‌ی تفاوت معنی «بسم الله» در هر سوره است. و در قسمت دوم خواندیم: «ب» اسم و جار و مجرور و مضاف به «بسم الله» است و طبق قواعد ادبیات عرب، الزاماً باید متعلقی داشته باشد. و تمام بحث ما در این نوشته، این است که جار و مجرور «ب» - اسم و مضاف به «بسم الله» است. به همین منظور به کلام مفسرین مراجعه کردیم و از تفسیر امام خمینی (ره) بر سوره حمد آغاز کردیم و خلاصه کلام معظمله این شد که تفسیر «بسم الله» در هر سوره، با سوره دیگر متفاوت است. اکنون در این قسمت به نقل و نقد سخن چند مفسر، با ذائقه‌های تفسیری متفاوت می‌پردازیم. \* 1 - المیزان \* متعلق حرف «باء» در اول بسم الله متعلق حرف «ب» در «بسم الله» است؛ سوره حمد «ب» - ابتدای «بسم الله» است، در حقیقت می‌خواهیم اخلاص در مقام عبودیت، و گفتگوی با خدا را به حد کمال برسانیم، و بگوئیم «ب» پروردگارا حمد تو را با نام تو آغاز می‌کنم، تا این علم نشانه و مارک تو را داشته باشد، و خالص برای تو باشد؛ ممکن هم هست متعلق آن «ب» فعل ابتدای «بسم الله» باشد، و معنایش این باشد که «ب» خدایا من خواندن سوره و یا قرآن را با نام تو آغاز می‌کنم؛ بعضی هم گفته‌اند: «باء» «بسم الله» است، و لکن معنی ابتدای مناسب تر است، برای اینکه در خود سوره، مسئله استعانت صریحاً آمده، و فرمود: «ب» ای‌ایک نستعین سوره و دیگر حاجت به آن نبود که در «بسم الله»؛ نیز آن را بیاورد. [ترجمه تفسیر المیزان جلد 1 صفحه 27] \* 2 تفسیر نمونه دو معنا را بزرگان از معانی «باء»؛ برای اینجا بیشتر مناسب دیدند: یکی، معنای ابتدائیت (شروع کردن کاری) دیگری، استعانت (کمک گرفتن) که البته نوعی ارتباط لازم و ملزومی بین آنها میتوان تصور کرد از اینرو میتوان معنا را اینگونه بیان نمود: با نام او شروع می‌کنم تا از ذات پاکش استمداد جسته باشم. (تفسیر نمونه ج 1 ص 15) در تفسیر نمونه، در ادامه آمده است: یعنی، گفتن «بسم الله» در آغاز هر کار، هم به معنی (استعانت جستن) به نام خدا است، و هم (شروع کردن به نام او) و این دو یعنی (استعانت) و (شروع) که مفسران بزرگ ما، گاهی آن را از هم تفکیک کرده‌اند و هر کدام یکی از آن دو را در تقدیر گرفته‌اند به یک ریشه باز میگردند، خلاصه، این دو، لازم و ملزوم یکدیگرند. یعنی هم با نام او شروع می‌کنم و هم از ذات پاکش استمداد می‌طلبم. به هر حال هنگامی که کارها را با تکیه بر قدرت خداوند آغاز می‌کنیم خداوندی که قدرتش مافوق همه قدرتها است، سبب میشود که از نظر روانی نیرو و توان بیشتری در خود احساس کنیم، مطمئن تر باشیم، بیشتر کوشش کنیم، از عظمت مشکلات نهراسیم و مایوس نشویم، و ضمناً نیت و عملمان را پاکتر و خالصتر کنیم. و این است رمز دیگر پیروزی به هنگام شروع کارها به نام خدا. گرچه هر قدر در تفسیر این آیه سخن بگوئیم کم گفته‌ایم زیرا معروف است که: علی (علیه السلام) از سر شب تا به صبح برای (ابن عباس) از تفسیر «بسم الله» سخن می‌گفت، صبح شد در حالی که از تفسیر (با) «بسم الله» فراتر نرفته بود. \* مؤلف این سطور: این سخن در دو تفسیر المیزان و نمونه، - که قالب مفسران نیز گفته‌اند - برای مطلق بکار بردن «بسم الله»؛ صحیح است، ولی - بنابر اینکه «ب» نیز «بسم الله»؛ آیه‌ای جدا گانه باشد؛ که در دو قسمت اول این مقاله گفته شد و از قول امام خمینی (ره) نیز شرح آن گذشت و در شماره آینده شرح مبسوط آن را از تفسیر تسنیم علامه جوادی آملی می‌خوانیم - قاری، با قرائت آیه شریفه «بسم الله»؛ از قول خود سخن نمی‌گوید، تا استعانت دانستن معنی «باء»؛ صحیح باشد. بلکه قاری، با قرائت آیه شریفه «بسم الله»؛ سخن خدا را نقل می‌کند و لذا، نسبت دادن «استعانت جستن»؛ به خدا، معقول بنظر نمی‌رسد. و لله العالم تفسیر نمونه، در ادامه روایتی را نیز نقل می‌کند که برای مطلق استفاده از بسم الله است، نه، به عنوان قرائت آیه‌ای از قرآن. انتها کلام مؤلف \* روایاتی از علی (ع) (عبدالله بن یحیی) که از دوستان امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بود به خدمتش آمد و بدون گفتن «بسم الله» بر تختی که در آنجا بود نشست، ناگهان بدنش منحرف شد و بر زمین افتاد و سرش شکست، علی (علیه السلام) دست بر سر او کشید و زخم او التیام یافت بعد فرمود: آیا نمی‌دانی که پیامبر از سوی خدا برای

من حدیث کرد که &#171; هر کار بدون نام خدا شروع شود بی سرانجام خواهد بود؛ گفتم پدر و مادرم به فدایت باد می‌دانم و بعد از این ترک نمی‌گویم، فرمود: در این حال بهره‌مند و سعادتمند خواهی شد. امام صادق (علیه السلام) هنگام نقل این حدیث فرمود: بسیار می‌شود که بعضی از شیعیان ما &#171; بسم الله؛ را در آغاز کارشان ترک می‌گویند و خداوند آنها را با ناراحتی مواجه می‌سازد تا بیدار شوند و ضمناً این خطا از نامه اعمالشان شسته شود) [تفسیر نمونه، ج اول، صفحه 15] \* 3 مجمع البیان در معنای &#171; بسم الله؛ سه بیان آمده است: 1- به معنای &#171; کمک خواستن از خدا؛ و به همین منظور، نام بلند او آورده می‌شود. 2- به معنای &#171; یاری جستن از ذات بی‌همتای او؛ و از &#171; اسم؛ در &#171; بسم الله؛ بجای صاحب نام نشسته است؛ درست مانند اینکه گفته شود: &#171; بالله؛ همانگونه که وقتی کسی را به نام می‌خوانند، در واقع، با خود او کار دارند و نام، تنها یک جانشین است. 3- به معنای مصدری، یعنی &#171; نام بردن؛ همچون: &#171; اکرمته کرامه؛ که &#171; کرامه؛ بجای اکرام آمده و معنایش این است که: قرائت خود را با نام بردن از خدا آغاز می‌کنم. برخی گفته‌اند: این نظر سوم بهتر است؛ و در توجیه آن آورده است: چرا که ما موظفیم کارهای خود را با نام پرشکوه خدا آغاز کنیم، نه اینکه از شکوه و عظمت او گزارش دهیم؛ همانگونه که دستور داده شده است در شروع خوردن و آشامیدن و سربریدن حیوان و دیگر امور، نام بلند او برده شود و اگر جز این باشد، بویژه به هنگام سربریدن حیوان، بی‌گمان مخالفت با دستور است. مؤلف (صابری): ولی باتوجه به آنچه در قسمت اول این مقاله گفته شد، مبنی بر اینکه: آیات &#171; بسم الله؛ گرچه از نظر لفظی یکسان هستند، لیکن از نظر معنوی و تفسیری گوناگون و در نتیجه مشترک لفظی هستند. لذا، مقایسه شروع کارها، مانند ذبح و ... با نام خدا، با قرائت &#171; بسم الله؛ در ابتدای سوره‌ها، قیاس مع الفارق است. پس، هنگام قرائت این آیه در ابتدای هر سوره، باید آن را به قصد معنائی خواند که نازل کننده وحی برای آن تعیین فرموده. \* &#171; بسم الله؛ از نگاه عرفانی \* در تفسیر بزرگ عرفانی، &#171; المحيط الاعظم؛ و کلام امام علی (ع): &#171; انا النقطة تحت الباء؛ عارف بزرگ، سید حیدر آملی، در تفسیر بزرگ عرفانی، المحيط الاعظم، به عنوان سری برای خواص، چنین می‌گوید: &#171; نقطه دایره، اصل و مبدأ پیدایش محیط آن است. به گونه‌ای که اگر نقطه نباشد، دایره‌ای پدید نمی‌آید، خواه در ذهن باشد، خواه در خارج. انسان را از این رو، نقطه و مرکز دایره نامیده‌اند که اگر انسان نباشد، دایره هستی پدید نمی‌آید و در نتیجه، حق، کثرت وهمی نیز، نخواهد یافت تا چه رسد به کثرت خارجی. از این جهت این حقیقت را نقطه نامیده‌اند که این حقیقت، اولین وجود متعین در عالم هستی است که به خاطر تعین خود، پیدایش تعینات دیگر را به دنبال داشته است. مانند &#171; نقطه باء؛ که اولین نقطه‌ای است که الف را - که هیچ اسم و رسم و حدی نداشت - به شکل باء متعین ساخت. &#171; باء؛ همان &#171; الف؛ است که به وسیله نقطه، تعین بائی یافته است. این سخن امیرمؤمنان صلوات الله و سلامه علیه- که فرمود: &#171; انا النقطة تحت الباء؛ = [من نقطه زیر باء هستم]، به همین مطلب اشاره دارد. همان گونه که &#171; نقطه باء؛ سبب تعین الف و پیدایش باء شده است، امیر مؤمنان نیز، همانند آن نقطه در عالم هستی است که سبب تعین وجود به شکل‌ها و صورت‌های مختلف شده است. و نیز این بیان آن حضرت که فرمود: &#171; لَوْ شِئْتُ لَوَقَّرْتُ سَبْعِينَ بَعِيرًا مِنْ &#171; بسم الله الرحمن الرحيم؛ = [اگر بخواهم (آنقدر از تفسیر &#171; باء؛ در بسم الله خواهم گفت که از مکتوب آن) هفتاد شتر را بار می‌کنم.] و نیز می‌فرماید: &#171; لَوْ شِئْتُ لَوَقَّرْتُ سَبْعِينَ بَعِيرًا مِنْ تَفْسِيرِ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ؛ به همین نکته اشاره دارد. = [اگر بخواهم (آنقدر از تفسیر &#171; سوره حمد؛ خواهم گفت که از مکتوب آن) هفتاد شتر را بار می‌کنم.] سید حیدر آملی، چنین ادامه می‌دهد: از آنجا که همه موجودات عالم هستی، تعین وجود مطلق و بی‌حد و اندازه‌ای هستند که به وسیله نقطه باء تعین یافته است، پس همه عالم هستی در باء &#171; بسم الله؛ نهفته است؛ از این رو در قالب لفظ و عبارت نمی‌توان همه حقیقت آن را آشکار ساخت، به همین خاطر عدد هفتاد که نشان کثرت است در این بیان به کار رفته است که اگر هفتاد هزار شتر هم بخواهند حقایق قابل بیان و ظاهر باء &#171; بسم الله؛ را حمل کنند، هرگز نمی‌توانند. به همین معناست سخن دیگر آن حضرت که فرمود: &#171; العلم نقطة كثيرا جهل الجهلاء؛ و به همین معانی اشاره دارد سخن عارفان که گفته‌اند: &#171; ظهر الوجود من باء بسم الله الرحمن الرحيم؛ و مانند آن. عالم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت فتنه انگیز جهان غمزه جادوی تو بود وجود از نظر عارفان، حقیقت بی‌اسم و رسم و تعینی است که در صورت متعین ظهور می‌کند. این حقیقت نامتعین را حق تعالی می‌داند و صورت متعین آن را مخلوقات وی. ظهور حق تعالی، در صورت موجودات را به ظهور الف در صورت حروف تشبیه کرده‌اند. همان گونه که الف، هیچ شکل و تعینی ندارد و با تنزل از مقام بی‌حدی خود به صورت باء و مانند آن ظهور می‌کند، حق تعالی نیز، همین گونه است. باء نیز که نقطه آن بیانگر وجود انسان حقیقی است، جایگاه ویژه‌ای در عرفان دارد. باء صورت ظاهر متعین مضاف هستی است، چنان که الف صورت باطن مطلق نفسی هستی است و به همین خاطر است که برخی از عارفان گفته‌اند: &#171; ما رایت شیئاً الا و رایت الباء علیه مکتوبه؛ زیرا هر موجودی سهمی از هستی دارد و اولین موجودی که به وجود مطلق نسبتی یافت، روح اعظم بود که واسطه در تکوین تعینات هستی است و رابطه تعلق و افاضه وجود از واجب به ممکن و سبب اتصال و ارتباط حادث به قدیم است. نقطه، صورت ذات ممکن است؛ از این رو، همان گونه که باء به وسیله نقطه تعین می‌یابد و از الف متمایز می‌گردد، همچنین وجود مضاف و نسبی به وسیله ذات ممکن، از وجود مطلق، متمایز می‌یابد. چنان که ابن عربی می‌گوید: &#171; بالباء ظهر الوجود و بالنقطة تمیز العابد من المعبود؛ نیست بر لوح دلم جز الف قامت دوست چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم؛ \* &#171; اهل ذوق به این آیه أبو القاسم، عبد الکریم بن هوازن بن عبدالملک بن طلحة النیشابوری در لطائف الإشارات، ج 1، ص 44؛ چنین گفته است: گروهی از &#171; باء؛ برّ و نیکی خدا به اولیای خود را متذکر می‌شوند و از &#171; سین؛ سرّ و راز او با اصفیاء الهی را متذکر می‌گردند و از &#171; میم؛ میت خدا بر اهل ولایت او را به یاد می‌آورند و گروه دیگر از حرف

برائت خدا از هر بدی و از حرف «سین»؛ سلامت خدا از هر عیب و از حرف «میم»؛ مجدِ خدای سبحان... و گروه دیگر از «باء»؛ بها و از «سین»؛ سنا و از «میم»؛ ملک او را به یاد می‌آورند. \* مؤلف این سطور: نیاز به توضیح ندارد که ایگونه ذوقیات را نباید معنا و تفسیر قرآن دانست و اگر کسی آن را تأویل به نامد آن وقت دیگر چیزی جز تفسیر به رأی نخواهد بود. صاحب لطائف الإشارات نیز با این بیان، ادعای تفسیر قول خدا نکرده است. در دو قسمت اول این مقاله از تفسیر تسنیم آیت الله العظمی جوادی آملی فراوان استفاده شد و در قسمت بعدی، دیدگاه ایشان را نسبت به مسئله مورد بحث می‌خوانیم.